## احکام اذان و اقامه

جلسه 117-469

**سه‌شنبه - 20/03/۹9**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به حکم اذان و اقامه در نماز بود.

صاحب عروه فرمود فصل فی الاذان و الاقامة: لااشکال فی تأکد رحجانهما فی الفرائض الیومیة اداءا وقضاءا جماعة و فرادی حضرا و سفرا للرجال و النساء و ذهب بعض العلماء الی وجوبهما و خصه بعضهم بصلاة المغرب و الصبح (برخی از علماء قائل به وجوب اذان و اقامه شدند، برخی دیگر وجوب اذان و اقامه را مختص کردند به صلات مغرب و صبح) و بعضهم بصلاة الجماعة (برخی دیگر وجوب اذان و اقامه را در خصوص نماز جماعت قائل شدند) و جعلهما شرطا فی صحتها (و گفتند شرط صحت نماز جماعت این است که امام اذان و اقامه بگوید) و الاقوی استحباب الاذان مطلقا و الاحوط ترک الاقامة للرجال فی غیر موارد السقوط. در نهایت صاحب عروه فرموده است اقوی این است که اذان مطلقا مستحب است و لکن نسبت به اقامه در نماز احتیاط مستحب مؤکد کرده‌اند که مردان اقامه را در نماز ترک نکنند.

راجع به حکم اذان و اقامه در نماز مشهور بین اصحاب چه در زمان قدیم بین متقدمین و چه بین متاخرین استحباب اذان و اقامه است و لکن در مسأل اقوال دیگری است که آن‌ها را نقل می‌‌کنیم:

قول اول قولی است که مرحوم شیخ مفید در مقنعه صفحه 97 و شیخ طوسی در نهایة صفحه 64 و ابن براج در کتاب المهذب و ابن حمزة در کتاب الوسیلة قائل شدند که اذان و اقامه در نماز جماعت واجب است. و به این‌ها نسبت داده شده که اگر نماز جماعت بدون اذان و اقامه برگزار بشود جماعت باطل است.

قول دوم قول سید مرتضی است در کتاب جمل العلم و العمل که فرموده‌اند: اذان و اقامه در نماز صبح و نماز مغرب و نماز جمعه بر همه واجب است، اما در غیر این‌ها بر خصوص مردان در نماز جماعت واجب است. نسبت به اقامه فرموده است: در همه نمازها چه در جماعت چه در فرادی چه نماز صبح چه نماز ظهر، عصر و مغرب و عشاء بر مردان واجب است.

قول سوم قول منسوب به ابن ابی عقیل است که فرموده است: اقامه در همه نمازها واجب است ولی اذان در نماز صبح و مغرب واجب است، در غیر این‌ها مستحب است.

مرحوم آقای خوئی در این‌جا یک اشکالی به صاحب عروه کرده. فرموده: ظاهر عبارت صاحب عروه این است که ما قائل داریم به وجوب اذان و اقامه مطلقا در حالی که ظاهرا ما قائلی به آن نداریم. بلکه قول به وجوب اذان همراه با تفاصیلی بود که مطرح شد.

بحث تارة واقع می‌‌شود در حکم اذان و تارة أخری واقع می‌‌شود در حکم اقامه.

حکم اذان در همه نمازها

اما نسبت به حکم اذان:

مرحوم آقای خوئی فرموده کافی است برای اثبات عدم وجوب اذان این‌که ما اخبار مستفیضه‌ای داریم که مفادش این است که کسی که نماز بخواند همراه با اذان و اقامه، دو صف از ملائکه پشت سر او نماز می‌‌خوانند و اگر کسی نماز بخواند تنها با اقامه بدون اذان، یک صف از ملائکه پشت سر او نماز می‌‌خوانند. این بهترین شاهد بر این است که اذان در نماز واجب نیست و الا چطور فرمود اگر کسی تنها با اقامه نماز بخواند یک صف از ملائکه پشت سر او نماز می‌‌خوانند؟ مثلا در صحیحه محمد بن مسلم آمده قال لی ابوعبدالله علیه السلام انک اذا اذّنت و اقمت صلی خلفک صفان من الملائکة و ان اقمت اقامة بغیر اذان صلی خلفک صف واحد. وسائل الشیعة جلد 5 صفحه 381. و همین‌طور به همین مضمون صحیحه حلبی است. پس از این روایات استفاده می‌‌کنیم که اذان در نماز واجب نیست.

بله، برخی از روایات هست که ممکن است از این‌ها استیناس بشود وجوب اذان، حالا یا در مورد نماز جماعت یا در مورد نماز صبح و مغرب. اما در نماز جماعت روایاتی که در مورد اذان در نماز جماعت است عمده آن این است:

در روایت ابی بصیر عن احدهما علیهما السلام آمده است: سألته أیجزی اذان واحد؟ قال ان صلیت جماعة لم یجز الا اذان و اقامة. وسائل الشیعة جلد 5 صفحه 388.

و همین‌طور موثقه عمار: سئل عن الرجل یؤذن و یقیم لیصلی وحده فیجیء رجل آخر فیقول له نصلی جماعة هل یجوز ان یصلیا بذلک الاذان و الاقامة قال لا و لکن یؤذن و یقیم. سؤال کردند از امام علیه السلام شخصی اذان و اقامه می‌‌گوید تا فرادی نماز بخواند، شخص دیگری می‌آید می‌‌گوید بیا جماعت بخوانیم، آیا می‌‌شود با همان اذان و اقامه آن شخص نماز جماعت برگزار بشود؟ حضرت فرمود نخیر باید برای جماعت اذان و اقامه بگویند. وسائل الشیعة جلد 5 صفحه 432.

و همین‌طور صحیحه عبدالله بن سنان عن ابی‌عبدالله علیه السلام قال یجزیک اذا خلوت من بیتک اقامة واحدة بغیر اذان. وسائل الشیعة جلد 5 صفحه 384. مفهوم این روایت این است که اگر نماز فرادی نمی‌خوانی اقامه تنها مجزی نیست.

روایت چهارم معتبره عبیدالله حلبی است عن ابی‌عبدالله علیه السلام انه کان اذا صلی وحده فی اللبیت اقام اقامة و لم یؤذن. وسائل الشیعة جلد 5 صفحه 384. این هم مفهومش این است که حضرت وقتی جماعت می‌‌خواندند علاوه بر اقامه اذان هم می‌‌گفتند.

جواب از این روایات این است:

روایت اول مشکل سندی دارد به نظر مشهور چون مشتمل بر علی بن ابی حمزه بطائنی است. ولی ما چون با استصحاب وثاقت علی بن ابی حمزه بطائنی را پذیرفتیم و گفتیم بعد از تعارض شهادت ابن فضال به کذاب بودن علی بن ابی حمزه بطائنی با شهادت شیخ طوسی در عده به وثاقت او بعد از واقفی شدنش، ما استصحاب می‌‌کنیم حالت سابقه علی بن ابی حمزه بطائنی را که قبل از واقفی بودن ظاهر العدالة و الوثاقة بود، قدحی در مورد نسبت به قبل از واقفی شدنش مطرح نبود، استصحاب می‌‌کنیم بقاء وثاقت او را تا آخر. و لذا فی حد ذاته دلالت این روایت را و سند آن را می‌‌پذیریم.

روایت دوم که موثقه عمار است، مشکلش این است که در مورد خودش هم هیچ‌کس آن را نپذیرفته. وقتی شخص اذان می‌‌گوید دیگری می‌‌خواهد بیاید به او اقتداء کند، لزومی دارد دومرتبه اذان را اعاده کند؟ لزومی ندارد. یا اقامه می‌‌گوید ولی حرف نمی‌زند بین اقامه و نماز، آن شخصی که می‌آید او حرف می‌‌زند می‌‌گوید نصلی جماعة، چه لزومی دارد اقامه را اعاده کند. کسی قائل نشده به لزوم اذان و اقامه بر این امام جماعت که قصدش این بود که فرادی بخواند بعد از اذان و اقامه، کسی آمد گفت بیا جماعت بخوانیم.

روایت سوم که صحیحه عبدالله بن سنان است: یجزیک اذا خلوت من بیتک اقامة واحدة بغیر اذان، مرحوم آقای خوئی فرموده ممکن است از این روایت جواب بدهیم، بگوییم یجزیک نفرمود یجزیک عن الامر الوجوبی، ممکن است مراد این باشد که یجزیک عن الامر الاستحبابی. اگر یجزیک عن الامر الاستحبابی، اذا خلوت من بیتک اقامة واحدة بغیر اذان، باشد، این دلیل می‌‌شود که در نماز فرادی اقامه تنها هم مجزی است از عمل به مستحب.

انصافا این فرمایش آقای خوئی خلاف ظاهر است. برای این‌که شکی نیست که بر منفرد که تنها نماز می‌‌خواند اذان مستحب است و اقامه واحد جایگزین اذان نمی‌شود در عمل به مستحب پس نمی‌تواند این یجزیک عن الامر الاستحبابی باشد. و ظاهرش هم ظهور یجزیک هم این است که یجزیک عن انجام وظیفه، اقامة واحدة بغیر اذان. و لذا به نظر ما دلالت این روایت دوم هم تمام است.

 روایت چهارم که می‌‌گوید امام علیه السلام اذا صلی وحده فی البیت اقام اقامة و لم یؤذن این حکایت فعل امام است. امام در حالی که نماز جماعت می‌‌خواندند اذان هم می‌‌گفتند، ‌اما اذان گفتن واجب بوده این را نمی‌فهماند.

پس انصاف این است که دلالت روایت سوم بر وجوب اذان در نماز جماعت و همین‌طور روایت اول روایت علی بن ابی حمزه بطائنی که ما سند آن را پذیرفتیم تمام است بر وجوب اذان در نماز جماعت. و لکن ما باید از این ظهور در وجوب رفع ید کنیم. بخاطر روایاتی که در مورد نماز جماعت آمده می‌‌گوید اذان گفتن واجب نیست. مثل موثقه حسن بن زیاد: قال ابوعبدالله علیه السلام اذا کان القوم لاینتظرون احدا اکتفوا باقامة واحدة. وسائل الشیعة جلد 5 صفحه 385. ظاهر تعبیر به قوم این است که دارند نماز جماعت می‌‌خوانند. و همین‌طور در صحیحه علی بن رئاب آمده سألت اباعبدالله علیه السلام قلت تحضر الصلاة و نحن مجتمعون فی مکان واحد اتجزئنا اذان واحد قال علیه السلام نعم. وسائل الشیعة جلد 5 صفحه 385. این هم موردش مورد نماز جماعت است تعبیر نحن مجتمعون فی مکان واحد این است که نماز جماعت می‌‌خواندند.

و لذا جمع بین روایات اقتضاء می‌‌کند بگوییم اذان در نماز جماعت مستحب است منتها مستحب مؤکدتر از اذان گفتن در نماز فرادی.

حکم اذان در نماز صبح و مغرب

اما راجع به اذان گفتن در نماز صبح و مغرب:

از برخی از روایات هم استفاده شده وجوب اذان در این دو نماز. از جمله صحیحه زراره است عن ابی‌جعفر علیه السلام انه قال ادنی ما یجزی من الاذان ان تفتتح اللیل باذان و اقامة و تفتتح النهار باذان و اقامة و یجزیک فی سائر الصلوات اقامة بغیر اذان. وسائل الشیعة جلد 5 صفحه 386. گفته می‌‌شود این ظاهرش این است که حداقل چیزی که مجزی است این است که ابتداء شب یعنی برای نماز مغرب اذان و اقامه بگویید نماز مغرب را بخوانید، و همین‌طور در هنگام شروع در روز که نماز صبح می‌‌خوانی اذان و اقامه بگویی نماز صبح بخوانی، اما در بقیه نمازها اقامه بگویی بدون اذان مجزی است.

مرحوم آقای خوئی این‌جا هم فرموده: ادنی ما یجزی عن العمل بالحکم الوجوبی که نگفت، ادنی ما یجزی عن العمل بالحکم الاستحبابی شاید باشد.

عرض کردیم این انصافا خلاف ظاهر است. ظاهر ادنی ما یجزی اجزاء از عمل به وظیفه است. مخصوصا که در همه نمازها و لو غیر از نماز مغرب و صبح اذان مستحب است به تسالم اصحاب و مفاد روایات. پس یجزیک فی سائر الصلوات اقامة بغیر اذان نمی‌تواند به معنای یجزیک عن العمل بالمستحب باشد. این‌جا هم که دارد ادنی ما یجزی من الاذان ان تفتتح اللیل باذان و اقامة و تفتتح النهار باذان و اقامة خلاف ظاهر سیاق است که مراد این باشد که ادنی ما یجزی عن العمل بالمستحب.

روایت دوم روایت صبّاح السیّابه است: قال لی ابوعبدالله علیه السلام لاتدع الاذان فی الصلوات کلها فان ترکته فلاتترکه فی المغرب و الفجر فانه لیس فیهما تقصیر. اذان در هیچ نمازی را ترک نکن اگر ترک می‌‌کنی، در مغرب و فجر (‌در نماز مغرب و نماز صبح) ترک نکن چون این‌ها در سفر شکسته نمی‌شوند. وسائل الشیعة جلد 5 صفحه 386.

این روایت ضعیف السند است بخاطر جهالت صباح السیابة. از حیث دلالت هم این تعلیل، گفته می‌‌شود تناسب با وجوب ندارد. آقای خوئی هم فرمودند این لسان، لسان وجوب نیست، ‌فانه لیس فیهما تقصیر.

روایت سوم صحیحه ابن سنان است: عن ابی‌‌عبدالله علیه السلام قال تجزیک فی الصلاة اقامة واحدة الا الغداة و المغرب. وسائل الشیعة جلد 5 صفحه 387. در هر نمازی اقامه بدون اذان مجزی است مگر در نماز صبح و نماز مغرب.

این هم سندش خوب است هم دلالتش خوب است. آقای خوئی هم دلالت این روایت را بر وجوب پذیرفته. چون دارد: تجزیک فی الصلاة، نفرموده تجزیک فی الاذان، تجزیک عن الاذان.

ولی به نظر ما فرقی بین این روایت و آن روایت قبلی که صحیحه زراره بود که ادنی ما یجزی من الاذان ان تفتتح اللیل باذان و اقامة و تفتتح النهار باذان و اقامة نیست. آقای خوئی آن‌جا اشکال کرد که ادنی ما یجزی شاید ادنی ما یجزی عن العمل بالمستحب باشد. این اشکال این‌جا هم هست چون ندارد تجزیک عن الصلاة. در مورد نماز یعنی در همه نمازها مجزی است اقامه واحده، اما مجزی است از چه چیزی؟ اشکال آقای خوئی این‌جا هم هست که ممکن است مجزی باشد از عمل به مستحب. اما ما این اشکال را نپذیرفتیم، گفتیم ظاهر تجزیک یا در صحیحه زراره که داشت ادنی ما یجزی، ادنی ما یجزی در عمل به وظیفه است نه در صرفا عمل به مستحب.

پس ظاهر این روایات را در وجوب اذان در نماز صبح و مغرب می‌پذیریم اما باز قرینه داریم بر عدم وجوب اذان در نماز مغرب و نماز صبح:

یکی صحیحه عمر بن یزید است: قال سألت اباعبدالله علیه السلام عن الاقامة بغیر الاذان فی المغرب قال لیس به بأس و ما یحب ان یعتاد. وسائل الشیعة جلد 5 صفحه 387. این صحیحه و لو در مورد نماز مغرب است که اقامه بغیر اذان در آن اشکال ندارد و لکن چون احتمال تفصیل بین نماز مغرب و نماز صبح نیست و لذا حکم نماز صبح هم فهمیده می‌‌شود.

علاوه بر این‌که یک صحیحه دیگری داریم صحیحه صفوان بن مهران عن ابی‌عبدالله علیه السلام، ‌دارد: الاذان مثنی مثنی و الاقامة مثنی مثنی و لابد فی الفجر و المغرب من اذان و اقامة فی الحضر و السفر لانه لایقصر فیهما فی حض و لاسفر و تجزیک اقامة بغیر اذان فی الظهر و العصر و العشاء الآخرة و الاذان و الاقامة فی جمیع الصلوات افضل.

مرحوم آقای خوئی فرموده: از این روایت هم می‌‌فهمیم که اذان در نماز مغرب و صبح هم مستحب است نه واجب چون تصریح کرده فرموده و الاذان و الاقامة فی جمیع الصلوات افضل. پس آن تعبیر لابد فی الفجر و المغرب من اذان و اقامة فی الحضر و السفر استحباب مؤکد خواهد بود.

البته به نظر ما این فرمایش آقای خوئی قابل جواب است. حضرت طبق این صحیحه صفوان فرمود باید در نماز صبح و نماز مغرب اذان و اقامه بگویی چه در حضر چه در سفر ولی در نماز ظهر و عصر و عشاء اقامه بدون اذان هم مجزی است بعد فرمود اذان و اقامه در جمیع نمازها افضل است یعنی در نماز ظهر و عصر و عشاء هم اذان افضل است، ظهور ندارد این ذیل که حتی در نماز مغرب و صبح هم صرفا اذان افضل است از ترک اذان یعنی مستحب است؟ این خلاف ظاهر است. این الاذان و الاقامة فی جمیع الصلوات افضل برای توسعه بیان فضیلت اذان و اقامه است در جمیع صلوات؛ ‌منافات ندارد با آن بیان قبلی که در نماز صبح و نماز مغرب اذان و اقامه مما لابد منه باشد.

و لذا به نظر ما بهتر این است که به همان صحیحه عمر بن یزید اکتفاء کنیم به ضم عدم الفصل که در نماز مغرب فرمود ترک اذان اشکال ندارد، نماز صبح هم به عدم القول بالفصل و عدم احتمال فرق بین این دو نماز می‌‌گوییم باز اذان در نماز صبح مستحب است و ترکش مانعی ندارد.

یک نکته‌ای هم عرض کنم این بحث را تمام کنم:

مرحوم آقای خوئی فرموده ممکن است استیناس بکنیم برای عدم وجوب اذان در نماز مغرب و نماز صبح به این صحیحه حلبی که قبلا خواندیم که کان ابوجعفر علیه السلام اذا صلی وحده فی البیت اقام اقامة و لم یؤذن. آقای خوئی فرمودند: کان، امام باقر علیه السلام این‌طور بود، ظاهر کان این است که استمرار داشت این روش امام باقر علیه السلام. به مقتضای اطلاق می‌‌فهمیم در نماز مغرب و صبح هم حضرت اذان نمی‌گفتند در منزل.

انصافا این تمام نیست. برای این‌که همین که حضرت در نماز ظهر و عصر و عشاء اذان نگویند بطور مستمر، کافی است که کان اذا صلی وحده فی البیت اقام اقامة و لم یؤذن صدق بکند. علاوه بر این‌که بر فرض اطلاق داشته باشد نسبت به نماز مغرب و نماز صبح، اطلاق قابل تقیید است. ظاهر روایات قبلی این بود که باید در نماز مغرب و نماز صبح اذان گفته شود.

پس عمده برای قول به عدم وجوب اذان در نماز مغرب و صبح همان صحیحه عمر بن یزید است. علاوه بر این‌که به قول آقای خوئی ما یک دلیل خامسی داریم در فقه غیر از کتاب و سنت و اجماع و عقل و آن دلیل لو کان لبان است. حکم به این مهمی و محل ابتلائی اگر واجب بود اذان گفتن در نماز مغرب و صبح مخفی بود بر شیعه؟ قطعا مخفی نمی‌ماند. از این کشف می‌‌کنیم که اذان در نماز صبح و مغرب مثل بقیه نمازها وجوب ندارد.

بقیه مطالب ان‌شاءالله در جلسات آینده بحث خواهد شد.

و الحمد لله رب العالمین.